

Promotion Challenges for Female Judges in Iran's Judiciary¹

Seyyedeh Zahra Musawi Shiyadeh^{*}
Jawad Habibitabar^{}, Mohammad Mahdi Labibi^{***}**

(Received: 06/02/2021; Accepted: 04/10/2021)

There are different views on the issue of women's judgment. According to Iranian law derived from famous jurisprudential fatwas, the condition of being male is considered for judges who have the authority to give a verdict. In Islam, one of the necessary conditions for judging is *ijtihad* (independent reasoning by an expert in Islamic law), which due to the current situation of the society and the lack of sufficient *mujtahid* judges (judges who are qualified to perform *ijtihad*) or the unwillingness of *mujtahids* to judge, the Islamic society of Iran has deviated from this necessary and obligatory condition. In addition, there are differences among the experts regarding the condition of being male for judges, which are discussed briefly in this article. Currently, more than a thousand female judges are working in the judiciary, but judging and giving verdicts about women are not accepted, making their promotion difficult. The present paper, through in-depth interviews with a number of female judges, points out the difficulties of their promotion and identifies the obstacles to their promotion and attaining some judicial positions in the judiciary. Furthermore, by presenting proposals and executive solutions to overcome the mentioned problems, it tries to use the knowledge, science, and experience of women in order to develop and strengthen the judicial system of the country.

Keywords: Female Judges, Job Promotion, Judge's Masculinity.

1. This article is taken from: Seyyedeh Zahra Musawi Shiyadeh, "Career Challenges of Female Judges in Iran's Judiciary and Ways out of It (Case Study: Tehran Judiciary)", 2020, PhD Thesis in Women's Studies, Supervisor: Jawad Habibitabar, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.

* PhD Student in Women's Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (Corresponding Author), parniagol@gmail.com.

** Associate Professor, Department of Jurisprudence and Judicial Law, Al-Mustafa International University, Qom, Iran, prof.javadhabibitabar@yahoo.com.

*** Assistant Professor, Department of Sociology, Islamic Azad University, Tehran, Iran, labibi_mehdi@yahoo.com.

دشواری‌های ارتقای شغلی قضات زن در تشکیلات قضایی ایران^۱

سیده زهرا موسوی شیاده*

جواد حبیبی تبار**، محمدمهدی لبیبی***

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۱۲]

چکیده

درباره موضوع قضاوت زنان، دیدگاه‌های متفاوتی مطرح است. مطابق حقوق ایران، که برگرفته از فتاوی‌ای مشهور فقهی است، برای قاضی که وظیفه اصدار و انشاء حکم قضایی دارد، شرط مرد بودن در نظر گرفته شده است. در دین مبین اسلام، از جمله شروط لازم برای قضاوت، اجتهاد است که با توجه به اوضاع و احوال فعلی جامعه و نبود قضات مجتهد به تعداد کافی یا تمایل نداشتن مجتهدان به قضاوت، جامعه اسلامی ایران از این شرط لازم و واجب عدول کرده است. همچنین، درباره شرط ذکوریت قاضی، بین صاحب‌نظران اختلاف‌هایی هست که در مقاله پیش رو، به دیدگاه‌های مختلف آنها اشاره‌ای گذرا شده است. در حال حاضر، بیش از هزار قاضی زن در قوه قضاییه مشغول به انجام وظیفه‌اند؛ اما قضاوت و صدور رأی راجع به زنان پذیرفته نشده و همین ارتقای شغلی‌شان را با دشواری‌هایی مواجه کرده است. در مقاله حاضر، از طریق مصاحبه عمیق با تعدادی از قضات زن، به دشواری‌های ارتقای شغلی آنان اشاره می‌کنیم و موانع ارتقای زنان و دست‌یابی‌شان به برخی مناصب قضایی در قوه قضاییه را شناسایی خواهیم کرد. همچنین، با مطرح کردن پیشنهادها و راهکارهای اجرایی به منظور برون‌رفت از مشکل مذکور کوشیده‌ایم از دانش، علم و تجربه زنان در جهت توسعه و تحکیم دستگاه قضایی کشور استفاده کنیم.

کلیدواژه‌ها: قضات زن، ارتقای شغلی، ذکوریت قاضی.

۱. برگرفته از: سیده زهرا موسوی شیاده، چالش‌های شغلی قضات زن در تشکیلات قضایی ایران و راه‌های برون‌رفت از آن (مورد مطالعه: حوزه قضایی تهران)، رساله دکتری مطالعات زنان، استاد راهنما: جواد حبیبی تبار، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران، ۱۳۹۹.

* دانشجوی دکتری مطالعات زنان، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول) parniagol@gmail.com

** دانشیار گروه فقه و حقوق قضایی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران prof.javadhabibitabar@yahoo.com

*** استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران labibi_mehdi@yahoo.com

مقدمه

قضا و قضاوت، از ضروریات زندگی اجتماعی محسوب می‌شود که با توسعه زندگی اجتماعی و گسترش شهرها و کشورها گسترده‌تر شده است، به طوری که امروزه دادگاه‌های مختلفی به منظور رسیدگی به مسائل مختلف ایجاد شده است. با بررسی مقالات و پژوهش‌ها درباره موضوع قضاوت زنان، این نتیجه به دست می‌آید که اصل مفهوم «قضاوت زنان» محل مناقشه اندیشمندان قرار دارد و نظر واحدی درباره‌اش ندارند؛ در حقوق ایران نیز قضاوت به معنای اخص، که اصدار و انشاء حکم قضایی است، مختص مردان است و برای زنان در ورود به این منصب، ممنوعیت وجود دارد. مهم‌ترین و تأثیرگذارترین پیشینه در این تحقیق، مبانی فقهی و ادله برخی از مراجع تقلید نجف و از بین شاگردان خویی است که راجع به بانوان حتی ولایت کبری را پذیرفته و به آن فتوا داده است؛ چه رسد به ولایت صغری که ناظر به حوزه قضاوت است. نویسنده مسئول این مقاله نیز در درس خارج قضا، در نظام قضایی حکومتی فعلی، در اشتراط مردبودن قاضی تشکیک کرده است.

امروزه در قوه قضاییه، زنان در سمت‌های متفاوتی همچون قاضی اجرای احکام، دادیاران دادستانی و مشاوران قضایی مشغول به خدمت‌اند و اقدامات مفید و مؤثرشان، به‌ویژه برای اربابان رجوع، را نمی‌توان نادیده گرفت. همچنین، ضرورت حضور بانوان متخصص و متبحر در امر قضاوت و حل و فصل دعاوی برای دستگاه قضایی کشور، واقعیتی انکارناپذیر است؛ اما با وجود مسئولیت‌ها و تکالیف سنگینی که بر دوش دارند، همچنان نمی‌توانند مبادرت به صدور رأی کنند و صرفاً به عنوان مشاور و در معیت قضات مرد قرار دارند و این رضایت شغلی‌شان را خدشه‌دار می‌کند؛ چراکه همه تحقیقات و بررسی‌های لازم برای هر پرونده را بنا بر عقل و منطق و همچنین مستندات و ضوابط قانونی انجام می‌دهند، ولی برای انشاء حکم احتیاج به نظر قاضی مرد دارند. زنان قاضی، در طول خدمتشان، نمی‌توانند ارتقای شغلی مطلوبی مانند هم‌متایان مردشان

داشته باشند و به سمت‌های قضایی بالا دست یابند و با ابهامات و اشکالاتی در روابط کاری‌شان مواجه‌اند که ضرورت دارد دشواری‌ها و مشکلاتشان بررسی و ارزیابی شود تا با ترسیم راهکارهایی برای برون‌رفت از مشکلات، قضات خانم، با انگیزه و توان مضاعف به شغل خطیر قضاوت پردازند و باری از مشکلات موجود جامعه قضایی کشور بردارند.

قضاوت

مسئله قضا و قضاوت در تمام جوامع انسانی دارای اهمیت و جایگاه خاصی است و پیشینه‌ای به قدمت تاریخ بشر دارد. دین اسلام نیز به عنوان اکمل ادیان، با تعریف اصطلاح «قضا» و تشریح قوانین آن، جایگاه خاصی برای تضمین برقراری نظم، امنیت و عدالت در نظر گرفته است. شارع متعال در آیه ۵۷ سوره انعام ولایت و مشروعیت حکم را فقط مخصوص خدا دانسته و در آیه ۸۷ سوره اعراف، خدا را بهترین حاکم معرفی کرده است. همچنین، مطابق آیات ۱۷ تا ۲۶ سوره ص و نیز آیه ۷۸ سوره انبیاء، خداوند منصب قضا و داوری بین مردم را به حضرت داوود (ع) و حضرت سلیمان (ع) اعطا کرد و در آیات ۵۹، ۶۵ و ۱۰۵ سوره نساء، خداوند متعال این اختیار را به نبی اکرم (ص) نیز تسری داد. از آیات فوق مطالبی به شرح ذیل استنباط می‌شود:

- خداوند متعال سِمَت قضاوت را به پیامبر اکرم (ص) نیز اعطا کرده، و به همه مردم امر کرد قضاوت او را بپذیرند. بنابراین، نه تنها قضاوت نبی اکرم (ص)، بلکه قضاوت وصی او نیز انکارناپذیر است؛ زیرا روایات متعددی وجود دارد که قضاوت را سِمَت وصی نبی می‌دانند. حضرت علی (ع) خطاب به شریح می‌فرماید: «تو بر مقام و منصبی قرار گرفته‌ای که جز نبی یا وصی نبی یا شقی کسی بر آن قرار نمی‌گیرد» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۶/۱۸-۷).
- آیاتی که درباره قضاوت نازل شده، همگی به صورت عام است؛ یعنی خطابشان به مذکر یا مؤنث نیست و خداوند به حکم کردن به عدالت در میان مردم فرمان می‌دهد.

• در قرآن کریم آیه صریح و روشنی راجع به منع قضاوت زنان دیده نمی‌شود. با مراجعه به کتب فقهی، فقهای مختلف برای قاضی شریعی ذکر کرده‌اند که در بیشتر این شرایط، اتفاق نظر وجود دارد: بلوغ، عقل (درباره شخصی که جنون ادواری دارد، میان فقها اختلاف است)، ایمان، عدالت، طهارت مولد، علم، ذکورت و اذن امام یا اذن منصوب از جانب امام. عده‌ای از فقها نیز صفات دیگری نظیر توانایی کتابت، حریت داشتن، قوه بصر، نطق و سمع را نیز برای احراز مسند قضاوت شرط دانسته‌اند. نجفی می‌گوید: «اعتبار بسیاری از این شرایط برای قاضی، مشهور بین متأخران است. شرایطی مانند بصر، نطق، سمع و غیره از شرایطی است که در کلام اصحاب یافت نمی‌شود» (نجفی، ۱۴۱۲: ۲۰/۴۰). به جز دو شرط علم و عدل که شروط لازم و اساسی برای قاضی است، برشماری صفات متعدد برای قاضی در تاریخ فقه، سیر تکاملی داشته و شرط ذکورت نیز از این قاعده مستثنا نیست. مطابق اصل صد و شصت و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «صفات و شرایط قاضی، طبق موازین فقهی به وسیله قانون معین می‌شود». در اجرای اصل فوق، به موجب ماده واحده قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری مصوب ۱۳۶۱/۲/۴، قضات از میان مردان واجد شرایط مطابق قانون انتخاب می‌شوند.

قضاوت زن

در باب قضاوت زنان، چند رویکرد مطرح است:

- فقهای که به مجازبودن یا نبودن قضاوت زنان ورود نکرده‌اند؛
- فقهای که به مجازنبودن قضاوت زنان به طور عام قائل‌اند؛
- فقهای که به جواز قضاوت زنان به طور عام قائل‌اند؛
- فقهای که در ممنوعیت قضاوت زنان صراحتاً نظرشان را اعلام نکردند و به نوعی به قضاوت زنان قائل‌اند؛ البته فقط در جاهایی که شهادتشان پذیرفته شده است.

دلایل و مستندات مخالفان قضاوت زنان

فقهایی که به مجاز نبودن قضاوت زنان قائل‌اند، در بین علمای امامیه، شافعی، حنبلی و مالکی وجود دارند. از فقهای شیعه که قائل به این نظریه‌اند، می‌توان به شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۱۷: ۲۱۳/۶) اشاره کرد. اینان برای اثبات نظریه خویش به آیات، روایات، اجماع، اصل و برخی ادله دیگر استناد کرده‌اند که به دلیل کثرت ادله، فقط به ذکر چند آیه از آیاتی که به آن استناد کرده‌اند می‌پردازیم (البته آیه قرآنی صریحی درباره موضوع وجود ندارد و جمعی از فقها، از مفاد بعضی از آیات قرآن چنین استفاده‌ای کرده‌اند).

۱. «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» (نساء: ۳۴)؛ «مردان، سرپرست زنان‌اند، به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل آنکه از اموالشان خرج می‌کنند». شماری از فقها، از جمله گلپایگانی (موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۵: ۴۴/۱)، طبرسی (طبرسی، بی‌تا: ۴۳/۲) و ابن کثیر (ابن کثیر، ۱۴۰۳: ۷۹۱/۱)، این آیه را اساس مخالفت خود درباره قضاوت زنان دانسته و به آن استناد کرده‌اند. اینان معتقدند طبق این آیه، مردان، سرپرست زنان‌اند و بر زنان ولایت و سلطه دارند و چون قضاوت نوعی از ولایت و سلطه است، اگر قضاوت به زنان واگذار شود، زنان بر مردان ولایت، قیمومت و سرپرستی پیدا می‌کنند و این موضوع با مفاد آیه فوق مغایرت دارد. با اینکه آیه درباره روابط بین زوجین است، برخی از مفسران (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۳۶۵/۴) به روابط اجتماعی نیز تعمیم داده و با استناد به آن، به ممنوعیت تصدی برخی شغل‌ها و مناصب برای بانوان قائل‌اند. تعمیم حکم یادشده به تمام امور اجتماعی، غیرممکن است؛ زیرا اگر بپذیریم که آیه می‌گوید هر گونه تسلط زن بر مرد حرام است و این حکم را از امور خانواده به تمام امور اجتماعی بگسترانیم، باید به این مطلب قائل باشیم که زنان حق دخالت در هیچ یک از امور اجتماعی را ندارند؛ زیرا تحقق چنین چیزی سبب تسلط و چیرگی زنان بر مردان می‌شود؛ مانند اداره امور مدرسه، بیمارستان و ... که بعید است فقیهی به این حکم گردن نهد.

۲. «أَوْ مَنْ يَنْشَأُ فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ» (زخرف: ۱۸)؛ «آیا کسی [را شریک خدا می‌کنند] که در زر و زیور پرورش یافته و در [هنگام] مجادله، بیانش غیرروشن است؟». در واقع، این آیه به دنبال آیاتی آمده است که مشرکان، فرشتگان را دختر خدا می‌دانستند؛ خداوند در مقام رد گفته مشرکان می‌فرماید چطور مشرکان برای خود پسر می‌خواهند ولی برای خداوند به داشتن فرزند دختر قائل‌اند. در حالی که دختر (زن) سرگرم زیور می‌شود و از استدلال عقلی، مناظره علمی و دفاع در جدال و مخاصمه ناتوان است. مفاد آیه ناظر به عقیده اعراب جاهلی راجع به زنان است، نه بیان حقیقت زن در شرع مقدس اسلام؛ در واقع، خداوند با استفاده از ذهنیات خود این اشخاص آنها را خطاب قرار می‌دهد و این ذهنیت را نکوهش می‌کند؛ زیرا اعراب جاهلی در صدر اسلام هنگامی که دارای فرزند دختر می‌شدند، چهره‌هایشان سیاه می‌شد و خشمگین می‌شدند و این مسئله هیچ ارتباطی به قضاوت زنان ندارد (خلیلی، ۱۳۸۵: ۴). استدلال برخی از فقها درباره این آیه در جهت منع قضاوت زن این است که شغل قضاوت نیاز به داشتن قوه تعقل دارد و این آیه نشان می‌دهد که زنان میل به چیزهای زینتی دارند و از حجت و منطق قوی برخوردار نیستند و بنابراین نمی‌توانند کارهایی را که لازمه‌اش داشتن قدرت تعقل است، بر عهده بگیرند (مهرپور، ۱۳۹۵: ۳۲۸). همچنین، برخی معتقدند از نظر قرآن، زن در مخاصمه و مجادله ناتوان است و به همین دلیل مغلوب می‌شود و چون منصب قضاوت نیازمند قدرت تعقل و برخورداری از حجت و منطق قوی است، لذا این آیه نشان می‌دهد که زنان، فاقد این ویژگی‌ها هستند (معرفت، ۱۳۷۶: ۴۹-۵۰). طبرسی می‌گوید استنباط مجاز نبودن قضاوت زنان از این آیه بسیار بعید و حتی ممتنع است. زیرا بر مبنای استدلال فقهای که به این آیه استناد کرده‌اند، اگر زنی این دو صفت را نداشته باشد و در مقام مخاصمه و جدل از بسیاری مردان بهتر باشد، قضاوتش ممنوعیتی نخواهد داشت و نافذ خواهد بود (طبرسی، بی‌تا: ۴۳/۲). امروزه در بسیاری از کشورهای جهان، از جمله برخی کشورهای اسلامی، درصد چشمگیری از قضاات از

میان بانوان هستند که تعدادشان در برخی مناطق تا ۵۰ درصد می‌رسد و نمی‌توان گفت نظام قضایی این کشورها به دلیل وجود این همه زن و غلبه احساسات بر تعقل رو به ویرانی و فساد و خرابی است. در ایران نیز مدتی که تعدادی از قضات زن در رده‌های مختلف از سال ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۷ انجام وظیفه می‌کردند، با همه دشواری‌هایی که ممکن بود این کار برایشان داشته باشد و آنها را خسته و افسرده کند، شنیده نشد که به لحاظ کم‌عقلی و بی‌تدبیری و فزونی احساسات صدماتی به نظام قضایی وارد کرده و مسیر عدالت را منحرف کرده باشند (مهرپور، ۱۳۹۵: ۳۴۷).

۳. «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى» (احزاب: ۳۳)؛ «و در خانه‌هایتان قرار گیرید و مانند روزگار جاهلیت قدیم زینت‌های خود را آشکار نکنید»؛ این آیه خطاب به زنان پیامبر (ص) است که خداوند به آنها امر می‌کند که در خانه بمانند و مانند جاهلیت، زینت نکنند. برخی با استناد به این آیه، قضاوت زن را چون با اختلاط با مردان همراه است، ممنوع شمردند. گلیپاگانی، از فقهای معاصر، نیز به همین مطلب اشاره، و در ادامه به خروج عایشه به سوی مصر برای جنگ اذعان کرده است که اصحاب با تلاوت آیه فوق، مانع او شدند و از او خواستند در خانه بماند (موسوی گلیپاگانی، ۱۴۰۵: ۴۴/۱). با توجه به اینکه در زمان پیامبر اسلام (ص)، زنان در شغل‌های مختلف جامعه حضور داشتند و حتی در میدان‌های نبرد نیز حاضر می‌شدند، بدیهی است که این آیه به زنان پیامبر (ص) توصیه می‌کند برای حفظ شأن و اعتبار خود در خانه بمانند و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی نداشته باشند و استفاده منع قضاوت از این آیه، برای زنان بسیار بعید است. استدلال فقها مبنی بر ممنوعیت اختلاط زنان و مردان و در نتیجه ممنوعیت قضاوت برای بانوان، نمی‌تواند قانع‌کننده باشد؛ زیرا در عرصه‌های دیگر جامعه نیز زنان و مردان در کنار هم کار می‌کنند و با هم مواجهه دارند، اما ممنوعیتی برای اشتغال زنان وجود ندارد. لازمه استدلال به این مطلب آن است که باید زنان را به صورت کامل از رفتن به بیرون از خانه منع کنیم. همچنین، اگر قائل

شویم که ملاک منع از اختلاط زنان و مردان است، این دلیل اخص از مدعا خواهد بود؛ چون باید ملزم شویم که قضاوت زنان برای زنان بی‌اشکال است. وقتی ادله مانع‌کننده از قضاوت بانوان کافی نبود، به اطلاق ادله نصب تمسک می‌شود که خالی از قید رجولیت است (حیسی تبار، ۱۳۹۶: ۲۲۵).

دیدگاه فقها و صاحب‌نظران درباره قضاوت زنان

فقها و علمای قدیم نظیر کلینی، صدوق، شیخ مفید و سید مرتضی علم‌الهدی سخنی از شرط ذکوریت در قاضی نیآورده و بحث از لزوم شرط ذکوریت در قضاوت، دقیقاً از زمان شیخ طوسی وارد ادبیات فقهی شده است. وی برای اولین بار با ذکر دلایل روایی و اصولی، در اثبات مدّعی خود، یعنی مجاز نبودن قضاوت زن کوشید. شیخ طوسی در منع زنان از قضاوت می‌گوید چون امر قضا حکم شرعی است و به دلیل شرعی احتیاج دارد و نیازمند اذن امام است و چون دلیلی بر صحت قضاوت کردن زن بیان نشده، به دلیل اصالت فقدان جواز، قضاوت زنان جایز نیست. از طرفی، برخی از متأخران گفته‌اند مجرد شک در فقدان جواز قضاوت زن، برای منع زن از قضاوت کافی است (منتظری، ۱۳۶۹: ۱۰۴/۲). بعد از او نیز نراقی (نراقی، ۱۴۱۹: ۳۵/۱۷) در *مستند الشیعة* و نجفی در *جواهر* (نجفی، ۱۳۷۴: ۱۴/۴۰)، دلیل اجماع و برخی روایات را سبب اعتقاد خود به مجاز نبودن قضاوت زن دانسته‌اند.

انصاری نیز در اثری به نام *القضاء والشهادات*، با تمسک به روایات و دلیل عدم خلاف در مسئله، از موافقان ممنوعیت قضاوت زن به شمار می‌رود (انصاری، ۱۴۱۵: ۴۰)؛ البته باید اشاره کرد که وی در جایی دیگر، در شرط مرد بودن ابراز تردید کرده است (همان: ۲۲۹). خوبی در کتاب *الرأی السدید فی الاجتهاد والاحتیاط والتقلید*، با تمسک به لزوم پوشیدگی، عفیف بودن، دوری از معاشرت با مردان و حرمت امام جماعت شدن زنان برای مردان، شرط مرد بودن را محتاج دلیل ندانسته و ارتکاز از مذاق شارع را برای اثبات آن کافی دانسته است (موسوی خویی، ۱۳۶۸). موسوی خمینی می‌گوید: «یشترط فی

القاضی البلوغ والعقل والایمان والعدالة والاجتهاد المطلق والذکورة» (الموسوی الخیمینی، بی تا: ۴۷۰/۲).

اردبیلی و قمی نیز از جمله فقهای هستند که درباره شرط ذکوریت قاضی ابراز تردید کرده‌اند. اردبیلی بعد از نقل برخی ادله می‌گوید اگر اجماعی در کار نباشد، هیچ محذور و مانعی در این نیست که زن با فرض برخوردار بودن از دیگر شرط‌های لازم برای داوری، به استناد گواهی زنان و به شرط پذیرفته‌شدن گواهی آنان میان دو زن حکم کند (اردبیلی، ۱۴۱۷: ۱۵۰/۱۲). از این گروه می‌توان به میرزای قمی (جیلانی قمی، بی تا: ۶۷۲) و خوانساری (خوانساری، ۱۳۵۵: ۷/۶) اشاره کرد. علمای حنفی نیز به صحت قضاوت زن در تمامی آنچه موجب حد و قصاص شرعی نمی‌شود، قائل‌اند. دلیل اصلی‌شان مقایسه دو باب قضا و شهادت است (طوسی، ۱۴۱۷: ۳۱۱/۳).

بعضی از معاصران نیز گفته‌اند در برخی امور حضور زن ناروا است و امر او در آن نافذ نیست؛ نظیر آنچه مستلزم تماس نامحرمانه با نامحرم و مانند آن باشد، اما در اموری که مخصوص زنان یا مشترک زن و مرد یا مخصوص مردان است، ولی مستلزم هیچ محذوری از قبیل تماس با نامحرم نیست، دلیل روشنی بر اشتراط ذکوریت یافت نمی‌شود (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۰۳).

موسوی بجنوردی هم به جواز قضای زن قائل است و در پاسخ مخالفان که به اصل مجاز نبودن قضای زن استناد کرده‌اند، می‌گوید: «الاصل دلیل من حیث لا دلیل»؛ «اصل در جایی است که دلیلی وجود نداشته باشد». اما در «ما نحن فیه» این استدلال مخدوش است و آیات و روایات وارد شده، به طور عام و مطلق، بر واجب بودن حکم «بما انزل الله» دلالت دارند و اینکه قاضی باید به عدالت حکم کند. در آنها هیچ گونه تقيید و تخصیصی وجود ندارد که چنین تکلیفی را به مردان اختصاص دهیم؛ در این باره نیز فرقی بین زن و مرد نیست (خلیلی، ۱۳۸۵: ۱۳). یکی از مراجع تقلید معاصر نیز می‌گوید قضاوت زنان و دخالتشان در مراحل امور قضایی اگر با تنظیم برنامه‌ای از طرف حاکم

دشواری‌های ارتقای شغلی قضات زن در تشکیلات قضایی ایران / ۱۷

اسلامی صورت گیرد و در چارچوب موازین اسلامی تنظیم شود، جایز است (نوری، ۱۳۸۰: ۴۰).

فقیهی دیگر از معاصران، پس از بیان دلایل معتقدان به مجازنبودن قضاوت زنان، دیدگاهشان را نقد کرده و فقط به دلیل «اصل» اشاره می‌کند و می‌گوید اگر اصل نباشد یا از نظر اصول عملیه مناقشه‌پذیر باشد، جواز قضاوت زنان بعید به نظر نمی‌رسد (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۳: ۹۰). وی همچنین در مصاحبه با نشریه *خراسان* صراحتاً می‌گوید اگر زن شرایط قضاوت و توان انجام‌دادن کار قضایی را داشته باشد، قضاوت برایش منع شرعی ندارد (صابریان، ۱۳۸۱: ۱۷).

وضعیت قضات زن در تشکیلات قضایی ایران

در زمان صدر اسلام، پیچیدگی مسائل و مشکلات به اندازه جامعه کنونی نبود و تشکیلات قضایی هم با وسعت تشکیلات امروز، همخوانی و ضرورتی نداشت. اما امروزه، با توجه به نیازها و اقتضائات جامعه، دادگاه‌های مختلف و تخصصی به منظور رسیدگی به مسائل مختلف ایجاد شد. علی‌رغم آنکه آمارها حاکی از آن است که در سال‌های اخیر تحول چشمگیری در راستای بهره‌گیری از توان منابع انسانی زنان صورت گرفته، و با وجود اینکه جهان به سوی استفاده بهینه از نیروی انسانی است، همچنان در جهان، موضوع جنسیت به جای توانایی و کارایی تحت‌الشعاع قرار دارد. ایران هم از این قاعده مستثنا نیست و علی‌رغم آنکه حضور زنان تحصیل‌کرده و مستعد، دستاوردهای خوبی برای کشور به همراه داشته، تمایل عمومی مدیران به برگزیدن مدیران مرد معطوف بوده است. در قوه قضاییه، علاوه بر جو حاکم بر کشور و اولویت‌دادن به مردان در مسئولیت‌ها و جایگاه‌های شغلی مدیریتی، موانع قانونی نیز بر سر راه قضاوت زنان خودنمایی می‌کند.

از لحاظ تاریخی، در کشور ما قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، با توجه به اولین قانون استخدام قضات با عنوان «قانون استخدام محاکم عدلیه و صاحب‌منصبان پارکه»

مصوب ۱۳۰۲ و اطلاق قانون درباره زنان و مردان، زنان در مسئولیت‌های مختلف و حتی در سمت رئیس دادگاه مشغول خدمت بودند و همانند قضات مرد و بدون هیچ محدودیتی، حق انشاء رأی و قدرت در تصمیم‌گیری داشتند، به طوری که تعداد قضات زن در سال ۱۳۵۷، به بیش از یکصد نفر رسید. با پیروزی انقلاب اسلامی، شورای موقت انقلاب در تاریخ ۵۸/۷/۱۴ مصوبه‌ای تحت عنوان «تصویب‌نامه درباره تبدیل رتبه قضایی بانوان به رتبه اداری» تصویب کرد و از همان ابتدای پیروزی انقلاب، این تفکر و اندیشه که لازمه قضاوت، شرط ذکورت است، عملاً به اجرا درآمد. همچنین، با تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۱۳۵۸/۸/۲۴، اصل ۱۶۳ قانون اساسی که می‌گوید: «صفات و شرایط قاضی طبق موازین فقهی به وسیله قانون معین می‌شود»، به نوعی بیانگر آن بود که زنان، طبق موازین فقهی، صلاحیت تصدی منصب قضاوت را ندارند. سپس مطابق قانون شرایط انتخاب قضات مصوب ۱۳۶۱، مقرر شد قاضی از میان مردان واجد شرایط انتخاب شود و مطابق تبصره ۱ قانون مذکور که مقرر می‌داشت «این شرایط شامل حال قضات شاغل نیز می‌شود»، آن دسته از زنانی که قبل از انقلاب به استخدام قوه قضاییه درآمده و به عنوان قاضی مشغول به کار بودند، از سمت قضاوت برکنار شده و پس از آن، قضات فقط از میان مردان واجد شرایط برگزیده شدند و حضور زنان در قوه قضاییه به کادر اداری محدود شد.

در سال ۱۳۶۳، با توجه به تبصره الحاقی به ماده واحده شرایط قضات، بانوان دارای پایه قضایی، چنانچه واجد شرایط مندرج در بندهای ماده واحده بودند، می‌توانستند در دادگاه‌های مدنی خاص و اداره سرپرستی صغار به عنوان مشاور خدمت کنند و پایه قضایی خود را داشته باشند. پس از آن، تبصره ۵ الحاقی به قانون شرایط قضات مصوب ۱۳۶۳، طی ماده واحده قانون سال ۱۳۷۴ اصلاح شد که مطابق آن، رئیس قوه قضاییه می‌تواند زنان با پایه قضایی را برای تصدی سمت‌های مشاورت دیوان عدالت اداری و دادگاه‌های مدنی خاص و قاضی تحقیق در دفتر مطالعه حقوقی و تدوین قوانین

دادگستری و اداره سرپرستی صغار و مستشاری اداره حقوقی و سایر اداراتی که دارای سمت قضایی هستند، استخدام کند (مجموعه قوانین سال ۱۳۷۴، ۱۳۷۵: ۴۹) و بر اساس اصلاحیه فوق، زنان قاضی توانستند به عنوان «قاضی تحقیق» فعالیت کنند.

به تدریج زنان به عنوان مستشار دادگاه تجدیدنظر انتخاب شدند که به اتفاق رئیس شعبه تجدیدنظر، مبادرت به صدور رأی می‌کردند. همچنین مطابق ماده ۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، قوه قضاییه مکلف شد در کنار قاضی مرد در دادگاه‌های خانواده، از وجود قضات مشاور زن نیز استفاده کند. هرچند با تصویب قانون مذکور سعی شد حضور بانوان در کادر قضایی دادگستری پررنگ‌تر شود؛ اما به دلیل کمبود قاضی زن و همچنین نبود ضمانت اجرایی لازم، مشارکت دادن بانوان در مشاوره قضایی در دادگاه خانواده، جدی انگاشته نشد و در سراسر کشور به اجرا درنیامد.

با توجه به قوانین مدون و موجود کشور، کاملاً روشن است که زنان ایران برای اعتلای مقام قضایی، از قاضی تحقیق به حاکم و دادرس و رئیس دادگاه مجالی ندارند؛ زیرا قانون صراحت دارد که قضات از میان مردان واجد شرایط، انتخاب می‌شوند. مطابق آخرین آمار معاونت منابع انسانی قوه قضاییه که در سال ۱۳۹۹ و در داخل قوه قضاییه گزارش و منتشر شد، در حال حاضر بیش از ۹۰ درصد از قضات کشور مرد، و کمتر از ده درصد زن هستند. بدیهی است به دلیل منع قانونی، در بین رؤسای شعب دادگاه‌های عمومی و انقلاب، شعب خانواده، شعب انقلاب، شعب تجدیدنظر، مستشار دادگاه انقلاب، دادرس علی‌البدل دادگاه تجدیدنظر هیچ خانمی وجود ندارد. ۱۲ درصد از معاونان قضایی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، ۸ درصد از معاونان دادستان، ۴ درصد از دادرسان علی‌البدل در دادگاه‌های عمومی و انقلاب و بیش از ۲۳ درصد از دادیاران کل کشور از میان بانوان هستند. تعداد زنان بازپرس، قضات اجرای احکام کیفری، معاون قضایی دادگاه تجدیدنظر و مستشار دادگاه تجدیدنظر از انگلستان یک دست هم تجاوز نمی‌کند. نسبت زنان به مردان در دادگاه‌های عمومی و انقلاب کشور، ۹ درصد و در دادرس‌های عمومی و انقلاب، ۱۵ درصد است.

دشواری‌های ارتقای شغلی قضات زن

زنان و مردان در قوه قضاییه، در سمت‌های سازمانی مشابه، از حقوق و مزایای یکسانی برخوردارند؛ اما به دلیل ممنوعیت در تصدی برخی سمت‌های قضایی، امکان ارتقای شغلی همانند مردان و کسب حقوق و مزایای بالا برای بانوان وجود ندارد. بانوان قاضی، به صورت محدود و تا سطحی مشخص ارتقای شغلی می‌یابند و هیچ‌گاه استقلال عمل ندارند؛ زیرا همواره تحت امر قضات مرد کار می‌کنند.

در مقاله حاضر، با روش تحقیق کیفی که با ابزار مصاحبه نیمه‌ساختاریافته و بر اساس نمونه‌گیری هدفمند است، مصاحبه عمیق با قضات زن انجام شده است تا دشواری‌های ارتقای شغلی ایشان احصاء شود. با اخذ ۱۱ مصاحبه، اشباع نظری حاصل شد. مصاحبه‌شوندگان، موضوع ارتقای شغلی بانوان قاضی را متأثر از چند عامل به شرح ذیل برشمردند:

- منع قانونی راجع به تصدی برخی سمت‌های قضایی برای بانوان.
- وجود قوانین نانوشته راجع به ارتقایافتن بانوان قاضی که موجبات دلسردی و بی‌انگیزگی قضات خانم را فراهم می‌آورد.
- تفکر حاکم بر قوه قضاییه که بر اساس آن، زنان شایستگی تصدی منصب قضاوت را ندارند.
- دیدگاه و شخصیت منفی مدیران به قضات زن.
- حاکمیت عرف غالب بر جامعه راجع به اختصاص مناصب مثل قضا به آقایان و تناسب‌نداشتن اختصاص این مناصب به بانوان.

اکثر مصاحبه‌شوندگان معتقد بودند با وجود آنکه دستگاه قضایی به حضور قضات خانم نیازمند است و حضور بانوان تأثیرات مفید و مؤثر بسیار برای دستگاه قضایی کشور و نیز اربابان رجوع به همراه داشته، ولی مسئولان به ارتقای شغلی قضات خانم قائل نیستند و واقع‌نشدن ارتقای شغلی، صدمات و ضربات روحی بسیار برای بانوان

قضایی به همراه دارد. به عقیده آنها، این موضوع، تبعیض آشکاری میان مردان و زنان به ازای کار برابر در دستگاہی است که خود، داعیه‌دار عدالت است. این فرآیند، باعث بی‌انگیزه‌شدن به کار و همچنین ایجاد حس ناامیدی در بانوان شاغل شده است، به طوری که بسیاری از قضات خانم، زودتر از موعد تقاضای بازنشستگی می‌کنند تا از این وضعیت خود را برهانند. نظر دو نفر از مصاحبه‌شوندگان چنین است:

۱. بالآخره خانم‌ها نمی‌توانند در یک ایستگاهی متوقف باشند و یک افرادی را ببینند که هی بیایند و بروند و اینها در همان ایستگاه متوقف شوند؛ کما اینکه تمام دادیارانی که زیردست من بودند و من به نوعی راهشان انداختم و تربیتشان کردم، همه جلوی چشم من ارتقا گرفتند و من مانده بودم، با دادیارانی که همکار بودم، رئیس دادگستری شهرستان، مستشار دادگاه تجدیدنظر، رئیس شعبه دادگاه حقوقی و کیفری شدند و من همچنان معاون دادستان بودم. این چالش خیلی بزرگی بود. این خیلی برای من سخت بود، نه تنها برای من، بلکه همین الان برای خانمی که ۲۳ سال در دادسرا کار می‌کند، از ابتدای احیای دادسرا در سال ۸۲ و از قبل از آن کار می‌کند، این مشکل بزرگی است. این ایستگاه از لحاظ روحی و روانی خیلی سخت هست و باید واقعاً یک تحرکی در این زمینه ایجاد شود. همکار دارم از سال ۱۳۸۲ تا به امروز در دادسرا کار می‌کند و هنوز دادیار است.

۲. متأسفانه سیستم حس ناامیدی در خانم‌ها ایجاد کرده که اغلب الان دچار این موضوع شدیم که ما چرا باید بیشتر از توانمان کار کنیم تا خودمان را ثابت کنیم؟ به ما پستی داده نمی‌شود و چه ضرورتی دارد که تلاش کنیم و بیشتر از خودمان انرژی بگذاریم تا خودمان را ثابت کنیم؟ در حال حاضر، خانم‌های قضایی به شدت دنبال بازنشستگی هستند، چون چشم‌انداز روشنی به آینده ندارند؛ با ۲۰ سال خودشان را بازنشسته می‌کنند و وکیل می‌شوند. اگر این روند را ادامه دهیم و از آن طرف هم جذب قوه قضاییه نسبت به جنسیت

خانم‌ها کمتر شود، شاید در ۱۰ سال آینده تعداد قضاات خانم نصف یا کمتر از وضعیت فعلی شود.

نتیجه

در حالی که مطابق قوانین جاری، هیچ منعی برای حضور زنان در مجلس شورای اسلامی و شورای اسلامی شهر و روستا و اخذ مسئولیت‌های مدیریتی وجود ندارد، و مطابق قوانین و آیین‌نامه‌های مصوب کشور، اشخاص بسیاری در قالب واحدهای شبه قضایی رسمی، به حل اختلافات موجود در کمیسیون‌های مالیاتی، گمرکی، ثبتی و ... می‌پردازند و به مفهوم واقعی حکم صادر می‌کنند، ولی سمت قانونی «قاضی» را ندارند و هیچ حساسیتی در این خصوص به چشم نمی‌خورد، چه دلایل موجه و مقبول و چه استدلالی را می‌توان در منع زنان از قضاوت مطرح کرد. حضور زنان در برخی مناصب، نظیر مجلس شورای اسلامی، به جهت شمولیت و تأثیر آن بر سرنوشت آحاد جامعه، به مراتب سرنوشت‌سازتر و خطیرتر از دعاوی حقوقی است و به نظر می‌رسد منع زنان از قضاوت به معنای اخص، مبتنی بر دلایل و توجیهاات محکم نقلی و عقلی نباشد و بیشتر ناشی از نوع نگرش و عقایدی است که قرن‌ها راجع به زنان وجود داشته است. وقتی نظر زنان در مجلس شورای اسلامی می‌تواند سرنوشت طرح یا لایحه‌ای را تعیین کند، آیا جایی برای این استدلال باقی می‌ماند که زنان نباید در قضاوت ورود کنند؟ با نگاهی به تاریخ درمی‌یابیم که ابتدا با ایجاد هر تحول و دگرگونی در جهت بهبود وضعیت زنان مخالفت و مقاومت می‌شد و پس از مدتی موضوع عادی و پذیرفتنی می‌شد؛ تشکیل مدارس دخترانه، ورود زنان به صحنه انتخابات و رأی‌دادن و کاندیداشدن نمونه‌ای از آن است.

از نظر اسلام، هیچ ممنوعیتی برای حضور زنان با ضوابط اسلامی در محیط اجتماعی و سیاسی وجود ندارد؛ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بر اساس مبانی فقهی تشیع، زمینه حضور زنان در جامعه را تسهیل کرده است؛ اما در عمل مشارکت زنان در

این عرصه‌ها با محدودیت‌های ساختاری مواجه است و باید با توجه به ظرفیت فقه پویا و شناخت روابط حاکم بر سیاست، اجتماع و اقتصاد، حکم آن را استخراج کرد؛ زیرا «مجتهد باید برای استخراج حکم با شناخت دقیق روابط اقتصادی، اجتماعی به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد» (موسوی خمینی، در: بهروزی لک و شریف‌پور، ۱۳۹۴: ۱۸).

به نظر می‌رسد از لحاظ احاطه بر علم تمایزی میان زنان و مردان وجود ندارد؛ زیرا امروزه، زنان نیز تحصیلات حقوقی مانند مردان کسب می‌کنند و با مباحث حقوقی به یک میزان آشنا می‌شوند. همچنین، در حال حاضر اکثر قریب به اتفاق قضات، فاقد شرط اجتهاد هستند و تحت عنوان قاضی مأذون از جانب ریاست قوه قضاییه، که مطابق اصل ۱۵۷ قانون اساسی فقیه جامع‌الشرایط است، اذن قضاوت می‌گیرند و صرفاً با تطبیق موضوع دعوا با مواد قانونی مدون و با استناد به آن، اقدام به صدور حکم می‌کنند و ابزار قانونی نیز بالسویه در اختیار قضات مرد و زن قرار دارد؛ قوانینی که قبلاً از صافی شورای نگهبان گذشته و در قوه مقننه و مراجع ذی‌صلاح به تصویب رسیده است. علاوه بر آن، در نظام قضایی ایران، رئیس کل دادگستری استان، رئیس دیوان عالی کشور و رئیس قوه قضاییه بر قضاوت قضات نظارت عالی دارند و مطابق تمام نظام‌های حقوقی و نظام حقوقی ایران، اگر قاضی، در صدور حکم اشتباه کند، در مراجع تجدیدنظر نقض خواهد شد.

همان‌گونه که قانون‌گذار به دلیل کمبود قاضی مجتهد، اجازه جذب قضات غیرمجتهد را داده است، در حالی که اجتهاد، از شروط متفق‌القول و اولین شرط قضاوت اسلامی است و دادرسی با چنین سبک و سیاقی، دادرسی از باب ضرورت است و با ضوابط فقهی کاملاً منطبق نیست، با همین منطق و استدلال می‌توان از شرط ذکورت قاضی که از شروط متفق‌القول فقها نیست، صرف‌نظر کرد. اگر چشم‌پوشی از شرط اجتهاد به دلیل ضرورت مجاز است، صرف‌نظر از شرط مردبودن به همین دلیل و به طریق اولی جایز است؛ زیرا اعتبار شرط اجتهاد در فقه، از جایگاه قوی‌تری برخوردار است. مسئولان

ارشد دستگاه قضایی، کمبود قاضی را از مشکلات جدی قوه قضاییه می‌داند؛ حتی ممکن است در برخی موضوعات، ورود بانوان به قضاوت، ضرورت بیشتری از مردان داشته باشد؛ مثل حل و فصل اختلافات ناشی از مشاغل زنانه که طرفین مخاصمه را بانوان تشکیل می‌دهند، یا قضاوت درباره بزهکاری اطفال و نوجوانان، به‌ویژه دختران. قضاوت زنان هیچ‌گونه آثار و تبعات منفی، زائد بر آنچه ممکن است در قضاوت مردان اتفاق بیفتد، ندارد؛ کما اینکه در بسیاری از کشورهای دنیا، حتی در دادگاه‌های بین‌المللی مانند دادگاه کیفری بین‌المللی، از قضات زن استفاده می‌کنند و اساساً اگر قرار است قاضی بر مبنای عدالت رفتار کند و اقدام به اجرای عدالت کند، در احقاق حق تفاوتی بین زن و مرد نیست و هر گونه محدودکردن فرصت‌ها برای آنها تبعیض محسوب می‌شود و نباید برای زنان، محرومیت ذاتی در قضاوت قائل شد. البته باید در نظر داشت که صدور ابلاغ قضایی برای برخی از قضات خانم، تا سطح دادیاری دیوان عالی کشور، بازپرس و مستشار دادگاه تجدیدنظر می‌تواند نمایانگر تحولات اساسی در دیدگاه مسئولان عالی قضایی راجع به قضاوت بانوان باشد؛ زیرا مستشار دادگاه تجدیدنظر دارای حق رأی است و اگر استدلال منع زنان از قضاوت دارای قوت و استحکام شرعی و قانونی بود، برای همین عده انگشت‌شمار هم نباید چنین ابلاغی صادر می‌شد. در طول سال‌هایی که به زنان اجازه تحصیل و توانمندشدن داده شد، زنان کارآمدی و کفایتشان را در سطوح گوناگون علمی و عملی نشان داده‌اند؛ بنابراین، بجا است فقها، به ابعاد مختلف قضیه توجه جدی کنند و با در نظر داشتن تحولات، نیازها و واقعیت‌ها و ضروریات جامعه امروز، در فتوای ممنوعیت قضاوت زنان به معنای اخص، تجدیدنظر اندیشمندانه‌ای صورت دهند.

منابع

- قرآن کریم (۱۳۸۹). ترجمه: محمدمهدی فولادوند، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۳). *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دار الفکر.
- اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۱۷). *مجمع الفائدة والبرهان*، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ج ۱۲.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵). *قضاء و شهادت*، ش ۲۲، قم: دبیرخانه کنگره بزرگداشت شیخ انصاری، چاپ اول.
- بهروزی لک، غلامرضا؛ شریف‌پور، مریم (۱۳۹۴). «بررسی مبانی فقهی حقوق سیاسی زنان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، در: *پژوهش‌نامه زنان*، س ۶، ش ۱، ص ۱۷-۳۳.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۳). *زن در آیینه جمال و جلال*، قم: اسراء.
- جیلانی قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن (بی‌تا). *غنائم الایام فی مسائل الحلال والحرام*، تهران: دار الخلافه.
- حبیبی تبار، جواد (۱۳۹۶). *تقریرات درس خارج فقه القضاء*، قم: مؤسسه گام به گام.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، قم: مؤسسه آل‌البیته لاحیاء التراث.
- خلیلی، عذرا (۱۳۸۵). «قضاوت زنان در نگاه مخالفان و موافقان»، در: *ندای صادق*، ش ۴۱-۴۲، ص ۷۴-۱۰۹.
- خوانساری، سید احمد (۱۳۵۵). *جامع المدارک*، تهران: مکتبه الصدوق.
- صابری، حسین (۱۳۸۱). *عقل و استنباط فقهی*، مشهد: آستان قدس رضوی.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۳). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (بی‌تا). *مجمع البیان فی التفسیر القرآن*، تهران: مکتبه العلمیة الاسلامیة.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷). *الخلاف*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- مجموعه قوانین سال ۱۳۷۴: *قانون اصلاح تبصره ۵ قانون الحاق پنج تبصره به قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری مصوب ۱۳۶۳* (۱۳۷۵). تهران: نشر روزنامه رسمی، چاپ اول.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۷۶). «شایستگی زنان برای قضاوت و مناصب رسمی»، در: *حکومت اسلامی*، ش ۴، ص ۳۹-۵۴.
- منتظری، حسین علی (۱۳۶۹). *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، ترجمه و تقریر: محمود صلواتی، قم: نشر تفکر.
- موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۴۲۳). *فقه القضاء*، قم: بی‌نا.

موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۸۱). مجموعه مقالات فقهی و حقوقی و اجتماعی، تهران: پژوهشگاه امام خمینی و انقلاب اسلامی.

موسوی خمینی، روح الله (بی تا). تحریر الوسیلة، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين المشرف.

موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۶۸). الرأی السدید فی الاجتهاد والاحتیاط والتقلید (نسخه تقریر: میرزا غلامرضا عرفانیان)، نجف: مطبعة نعمان.

موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۴۰۵). القضاء (نسخه تقریرات سید علی حسینی میلانی)، تهران: خیام.

مهرپور، حسین (۱۳۹۵). مباحثی از حقوق زن، تهران: اطلاعات.

نجفی، محمد حسن (۱۳۷۴). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تهران: المكتبة الاسلامية، ج ۴۰.

نجفی، محمد حسن (۱۴۱۲). جواهر الکلام، بیروت: مؤسسة المرتضى العالمية، ج ۴۰.

نراقی، احمد (۱۴۱۹). مستند الشیعة، مشهد: مؤسسة آل البيت، ج ۱۷.

نوری، حسین علی (۱۳۸۰). یک استفتاء چند فتوا، تهران: فصل نامه فصل و وصل.

References

- The Holy Quran. 2010. Translated by Mohammad Mahdi Fuladwand, Tehran: Office of Islamic History and Teachings. [in Farsi]
- Ansari, Mortaza. 1994. *Ghaza wa Shahadat (Judgment and Testimonies)*, no. 22, Qom: Secretariat of the Congress Honoring Sheikh Ansari, First Edition. [in Arabic]
- Ardebili, Ahmad ibn Mohammad. 1996. *Majma al-Faedah wa al-Borhan (Complex of Interest and Proof)*, Qom: Islamic Publication Office Affiliated with Qom Seminary Teachers Association, vol. 12. [in Arabic]
- Behruzi Lak, Gholam Reza; Sharifpur, Maryam. 2015. "Barresi Mabani Fegghi Hoghugh Siyasi Zanan dar Ghanun Asasi Jomuri Islami Iran (Examining the Jurisprudential Foundations of Women's Political Rights in the Constitution of the Islamic Republic of Iran)", in: *Journal of Women*, yr. 6, no. 1, pp. 17-33. [in Farsi]
- Collection of Laws of 1995: Law Amending Note 5 of the Law on the Addition of Five Notes to the Law of Conditions for the Selection of Judges Approved in 1984* (1996). Tehran: Publication of Official Newspaper, First Edition. [in Farsi]
- Habitabar, Jawad. 2017. *Taghrirat Dars Kharej Feghh al-Ghaza (Transcripts of High Level Course of Judicial Jurisprudence)*, Qom: Step by Step Institute. [in Arabic]
- Horr Aameli, Mohammad ibn al-Hasan. 1988. *Tafsil Wasael al-Shiah ila Tahsil Masael al-Shariah (The Means of the Shiites to Achieve the Issues of Sharia)*, Qom: Al al-Bayt Foundation for Heritage Revival. [in Arabic]
- Ibn Kathir, Ismail ibn Amr. 1982. *Tafsir al-Quran al-Azim (Interpretation of the Great Quran)*, Beirut: Thought House. [in Arabic]
- Jawadi Amoli, Abdollah. 2014. *Zan dar Ayineh Jamal wa Jalal (Woman in the Mirror of Beauty and Glory)*, Qom: Esra. [in Farsi]
- Jeylani Qomi, Abu al-Ghasem ibn Mohammad Hasan. n.d. *Ghanaem al-Ayyam fi Masael al-Halal wa al-Haram (Spoils of Days in Matters of the Lawful and Forbidden Issues)*, Tehran: House of Caliphate. [in Arabic]
- Khalili, Azra. 2006. "Ghezawat Zanan dar Negah Mokhalefan wa Mowafeghan (Women's Judging in the Eyes of Proponents and Opponents)", in: *Honest Call*, no. 41-42, pp. 74-109. [in Farsi]

- Khansari, Sayyed Ahmad. 1976. *Jame al-Madarek*, Tehran: Al-Sadugh Press. [in Arabic]
- Marefat, Mohammad Hadi. 1997. "Shayestegi Zanan baray Ghezawat wa Manaseb Rasmi (Eligibility of Women for Judgment and Official Positions)", in: *Islamic Government*, no. 4, pp. 39-54. [in Farsi]
- Mehrpur, Hoseyn. 2016. *Mabahethi az Hoghugh Zan (Issues of Women's Rights)*, Tehran: Information. [in Farsi]
- Montazeri, Hosayn Ali. 1990. *Mabani Feghhi Hokumat Islami (Jurisprudential Foundations of Islamic Government)*, Translated & Transcribed by Mahmud Salawati, Qom: Publication of Thoughts. [in Farsi]
- Musawi Ardebili, Sayyed Abd al-Karim. 2002. *Feghh al-Ghaza (Judicial Jurisprudence)*, Qom: n.pub. [in Arabic]
- Musawi Bojnurdi, Seyyed Mohammad. 2002. *Majmueh Maghalat Feghhi wa Hoghugh wa Ejtemai (A Collection of Jurisprudential, Legal and Social Articles)*, Tehran: Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution. [in Farsi]
- Musawi Golpaygani, Sayyed Mohammad Reza. 1984. *Al-Ghaza (Judgment)*, Transcribed by Sayyed Ali Hosayni Milani, Tehran: Khayyam. [in Arabic]
- Musawi Khomeini, Ruhollah. n.d. *Tahrir al-Wasilah*, Qom: Publications Office Affiliated with Qom Seminary Teachers Association. [in Arabic]
- Musawi Khoiy, Sayyed Abolghasem. 1948. *Al-Ray al-Sadid fi al-Ejtehad wa al-Ehtiyat wa al-Taghlid (Right Opinion on Ijtihad, Precaution, and Imitation)*, Transcribed by Mirza Gholam Reza Erfaniyan, Najaf: Noman Press. [in Arabic]
- Najafi, Mohammad Hasan. 1991. *Jawaher al-Kalam (Jewelry Words)*, Beirut: Al-Mortaza International Foundation, vol. 40. [in Arabic]
- Najafi, Mohammad Hasan. 1995. *Jawaher al-Kalam fi Sharh Sharae al-Islam (Jewelry Words in the Explanation of the Islamic Law)*, Tehran: Islamic Press, vol. 40. [in Arabic]
- Naraghi, Ahmad. 1998. *Mostanad al-Shiah (Documents of Shiism)*, Mashhad: Al al-Bayt Institute, vol. 17. [in Arabic]
- Nuri, Hosayn Ali. 2001. *Yek Estefta Chand Fatwa (An Inquiry and Several Fatwas)*, Tehran: Connection & Disconnection Journal. [in Farsi]
- Saberi, Hoseyn. 2002. *Aghl wa Estenbat Feghhi (Reason and Jurisprudential Inference)*, Mashhad: Astan Quds Razavi. [in Farsi]

دشواری‌های ارتقای شغلی قضات زن در تشکیلات قضایی ایران / ۲۹

Tabarsi, Fazl ibn Hasan. n.d. *Majma al-Bayan fi Tafsir al-Quran (Collection of Statements on the Interpretation of the Quran)*, Tehran: Islamic Scientific Press. [in Arabic]

Tabatabai, Mohammad Hosayn. 2014. *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran (The Yardstick of the Interpretation of the Quran)*, Qom: Islamic Publication. [in Arabic]

Tusi, Mohammad ibn Hasan. 1996. *Al-Khelaf (Discrepancy)*, Qom: Islamic Publications Institute. [in Arabic]